بیان نامه آقای نظام السلطنه

اوکوتر عزیز من!زمان اقامت من در ایران بزودی تمام میشود. تا یک هفتهء دیگر بطرف وطن حرکت خواهم کرد و این مملکت که مملکت‏ گل نامیده میشود دیگر مرا نخواهد دید.بدون آنکه من خواهشی کنم‏ با نوازش فوق العاده بمن اجازهء مرخّصی داده شده که بوطن خود مراجعت نمایم زیرا که با کوروستوتس‏1(سفیر روس در ایران)باهم‏ نمی‏ساختیم.این خاتمهء اقامت خود را در ایران من منتظر بودم.یعنی‏ در واقع در همان زمانی که من بایران آمدم منتظر این واقعه بودم زیرا که یقین داشتم که دوستان ما در ساحل نوا از یک شخصی متنفّر بودند که وجودش فقط برای آن نبود که در آنجا نشسته ببیند که چطور آنها ایرانرا کم‏کم می‏بلعند.آذربایجان لقمهء خوبی بود لکن هنوز برای‏ اشتهای مسکوی کافی نبود.بعد از آنکه آنها اصفهان را بلعیدند نقشهء حاضر شد برای آنکه دست خود را روی فارس انداخته و بهمان ترتیب که اصفهان را زیر نفوذ تامّ خود آوردند فارس را هم بیاورند.تنها راه از برای‏ منع آنها از این خیال آن بود که جنگ را در آذربایجان آورده و بدین نحو دست آنها را از مرکز و جنوب ایران کوتاه کرد.این اقدام را من‏ قصدا کردم و از آنکه من بعضی از افتضاحات را آشکار کردم بنقطهء حسّاس‏ آنها برخوردم.دو چیز را روسها نمی‏توانستند عفو کنند:یکی نصب‏ صمصام السّلطنه بحکومت اصفهان که بی‏اساس بودن موقع روسها را در اصفهان بخوبی آشکار میسازد.یک مدّتی برای روسها لازم است که موقع‏ خود را در اصفهان مستحکم سازند هرچند که گراهام‏2عزیز پیر(قونسول‏ انگلیس در اصفهان)با خطاهای خود بانها کمک خواهد کرد.و دیگر بودن بانک انگلیس در منطقهء روس که محلّی است برای حمل عایدات‏ ایالات بطهران.تا یک مدّت مدیدی روسها نمی‏توانند از دست وود3 (رئیس بانک شاهنشاهی)خلاص بشوند.جنگ که شروع شد موقعی‏ برای روسها بدست آمد که نشان بدهند که در یک چنین زمان خطرناکی‏ ارتباط سفارتین باید از آن زمانی که من و کوروستوتس مصدر کار بودیم صمیمی‏نر بشود.لهذا ما هر دو رفتیم.در واقع بعد از شروع‏ جنگ با وجود اتّفاقات سابقه دوستی ما باهم خیلی صمیمی و حقیقی بود. در همان وقت که خبر مرخّصی من منتشر گشت اذهان ایرانیها و عقیدهء عمومی ملّت ایران بدرستی حدس زد که من فدای روس شدم.لکن از آنجائی که بعد از مرخّصی دیگر من اعتماد دولت خود را نداشتم نفوذ من‏ کاسته شد.جنگ سبب آن شد که نفرت و کینهء عمیق ایرانیها را از هر طبقه نسبت بروس ظاهر ساخت و یک قسمت زیادی هم از این نفرت‏ بما که امروز متّحد روسها هستیم وارد میآید...

امضا:والتر تاونلی

(1) Korostowetz

(2) Grahame

(3) Wood

بیان‏نامهء آقای نظان السّلطنه

آقای نظام السّلطنه رئیس هیئت ملّی و فرمانده کلّ قوای ملیّون ایرانی‏ اخیرا بیان‏نامهء خطاب بملّت ایران نشر فرموده‏اند که خواندنش در دل‏ هر ایرانی تأثیر مخصوصی میبخشد.ما بجای شرح و بسط مندرجات آن بهتر چنان دانستیم که عین آنرا در روزنامه درج کنیم:

(هو اللّه تعالی شأنه)

جای تردید و انکار نیست که دولتین روس و انگلیس از دیر زمانی باینطرف چشم‏ طمع بر آب و خاک مقدّس ایران دوخته و در هر عصر و دورهء خواستند بوسایل‏ گوناگون زمام امور این کشور را در قبضهء اقتدار خود درآورده و همان رفتار بی‏ رحمانه را که در هندوستان و بلوچستان و قفقاز و ترکستان نسبت به مسلمانان میکنند با رعایای ستمدیدهء ایران ممعمول دارند.

مشی مسالکت‏آمیز و رویّهء محافظت‏کارانهء دربار ایران که پاس حقوق همجواری را همیشه رعایت میکرد رفته‏رفته این خیال خام را در مغز روس و انگلیس پخته کرد و بآنها مجال و فرصت داد که کار جرئت و جسارت خود را بالا برده و حرمت تاج و تخت‏ مقدّس بندگان اعلیحضرت قویشوکت اقدس همایون سلطان احمد شاه قاجار شاهنشاه‏ جوان‏بخت معصوم محبوب و یگانه امیدگاه و پشتیبان ملّت مظلوم ایران را رعایت‏ نکرده و حریم دولت ششهزار ساله را معرض تاخت‏وتاز و عرصهء قشون‏کشی و خون‏ ریزی قرار دادند.چنانکه هنوز گرد و غبار شناعت اعمال شقاوت‏کارانهء روس از ساحت‏ قدس و حرم محترم حضرت رضا علیه آلاف التّحیة و الثناء متصاعد و نالهء پیشوایان دین‏ و شهدای راه آزادی از صفحهء آذربایجان بلند است.

در موقعی که جنگ عمومی در عالم درگرفت دولت ایران رویّهء بیطرفی را اختیار کرد و این تصمیم مسالمت‏کارانهء خود را بهمهء دنیا اعلام و اخطار نمود و هر روز از طرف‏ قرین الشّرف اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا فداه در حفظ حدود بی‏طرفی بکار گذاران دولت و طبقات اهالی مملکت احکام نافذه و فرامین مؤکّده شرف صدور می‏ یافت.امّا این دو دولت ایران را برای خود یک لقمهء گوارائی تصوّر میکردند اعتنائی باین اعلان و اخطار عمومی نکرده و حدود بیطرفی دولت ایران را وحشیانه در هم شکستند و هریک از طرفی تاخته و برخلاف آن ارادهء علیّه باقطار مملکت‏ ایران قشون‏کشی کردند و اولیای دولت و عناصر مهمّهء مملکت را دچار تضییقات فوق‏ الطّاقه ساختند بطوریکه عرصهء قدرت و توانائی بر زعماء ملّت و پیشوایان مملکت تنگ‏ گردیده و بالأخره جمعی از قائدین قوم و قوای آزادی‏خواه بمصداق

(ان یکن منکم‏ عشرون صابرون یغلبوا مأتین و ان یکن مأة یغلبوا الفین)

در مقام مدافعهء وطن عزیز و دفاع از امر قدر قدر اعلیحضرت شاهنشاهی در حفظ حدود بیطرفی و وقایهء اعراض‏ و مهمّات جنگ عرصه را بر خود تنگ دیده و مجبور بعقب‏نشینی و جلای وطن شدند. ولی چون در راه استقلال مملکت و حفظ تاج و تخت مقدّس بندگان اعلیحضرت قویشوکت‏ ظلّ الله ارواحنا فداه بود هر زحمت راحت و هر قدم را وسیلهء نجات و هر نفس را سعادت ابدی دانسته در این مقصود مقدّس کوشیدیم تا بفضل اللّه تعالی بترتیب یک‏ مقدّمات اساسی و تأسیسات متین استوار موفّق گردیدیم و قوای قاهرهء دولت همجوار اسلامی با بقیة السّیف قوای ایران در مقام دفع و تدمیر دشمنان اسلام برآمدند و منّت‏ خدایرا که موافق مقصود پیشرفت یافته و جنود دشمن را درهم شکستند.و امیدواری‏ حاصل است که با نصرت و تأیید منتقم حقیقی صفحات مملکت اسلامی از لوث وجود این نابکاران پاک و حوزهء مقدسّهء سلطنت از استیلا و نفوذ دشمنان تخلیص شود.

ای برادران ایرانی حالا که دول قویشوکت دوست حقیقی ما با قوای مادّی‏ و معنوی خود در پیشرفت این مقصود بزرگ اسلامی با دولت ایران مساعدت مینمایند و خون جوانان رشید ترک با خون جوانان وطن‏پرست ایرانی امتزاج یافته و صفحهء اتّحاد اسلامی را با مداد خونین و قلم آهنین رنگ‏آمیزی میکنند وقت آنست که همهء ایرانیان فرصت را غنیمت شمرده و شرایط جوانمردی و پایداری را بجای آورند و این اردوی منصور را که جز کوتاه کردن دست دشمنان دین و صیانت استقلال‏ سلطنت و بقای تاج و تخت مقدّس شهریار جوان‏بخت ما قصد دیگر ندارد و محرّک‏ و مهیّج آنها رضای خدا و پیغمبر و دستور العمل و کتاب کریم و فرقان عظیم است‏ و بموجب احکام مقدّس نبوی که اتّحاد و برادری مسلمین و استخلاص اسلام را از فشار ظالمانهء دشمن مقرّر فرموده وارد خاک ایران شده و پس از خروج روس‏ و انگلیس با یک قلب مشعوف از ادای وظیفهء اسلامیّت بوطن مألوف خود مراجعت‏ خواهند کرد قدر دانسته و چنین موقع مغتنمی را بسهل و رایگان از دست ندهید.

ای بزرگان و پیشوایان ملّت و ای اعیان و اشراف مملکت رؤسا و سرکردگان‏ عشایر و ایلات که همگی سالها بنعمت این آب و خاک پرورش یافته و در سایهء هما پایهء همایون ارواحنا فداه بخوشی و استراحت نشو و نما نموده‏اید امروز روز عیش و راحت‏ نیست(وقت هنر است و سرفرازی است)و آگاه باشید تا روزیکه این چاکر دولت‏ و خادم ملّت که آنچه در قوّه داشت برای خدمت باین آب و خاک بفعل آورده و باز تا آخرین نفس خواهد کوشید بشرف تلثیم و تقبیل عتبهء علیّهء همایونی تشرّف نیافته‏ و نتیجهء جان‏نثاری و فداکاری خود را تسلیم و بار گران وظیفهء خود را تقدیم مقام‏ سلطنت عظمی ننموده که دیگر سمّی بجز یک سرباز نخواهم داشت هرکس مرعوب‏ روس و انگلیس شده در ازعاج و اخراج دشمن قصور و غفلت ورزد یا بوسایل غیر مستقیم در مقام فتنه و فساد برآید باید بداند که با جان خود بازی کرده و از همه چیز خور صرف نظر نموده است.

هان ای هموطنان عزیز من با نهایت اطمینان و قوّت قلب از خواب نومیدی بر خاسته و با تمام قوای غیرتمندی بکوشید که خداوند و ائمّهء اطهار علیهم السّلام با ماست.

(رئیس هیئت ملّی و فرمانده کلّ قوای ایران)

(نظام السّلطنه)

روزنامهای تازهء شرقی در برلین

روزنامهء«کاوه»سرمشق خوبی برای دوستان شرقی در برلین بود. اینک دو روزنامهء شرقی دیگر نیز در این اواخر در این پایتخت شروع‏ بانتشار کرده است.یکی مجلّهء«عالم اسلامی»1است بزبان آلمانی که جنگی‏ است ماهانه و بسیار ممتاز و نفیس در زیر ادارهء فاضل و وطن‏پرست‏ مشهور شیخ عبد العزیز چاویش مصری و عبد الملک حمزه بیک در 64 صحیفه و مصوّر بانواع تصاویر اعلی.این روزنامه بقصد جلب تعلّق خاطر ملّت آلمان بشرق و ممالک اسلامی و شناساندن آن ممالک از حیث آداب‏ معاریف و سیاست و اقتصاد بملل فرنگستان تأسیس شده است.جمعی از معاریف نویسندگان آلمانی در آن کمک قلمی میکنند.مجلّهء«عالم اسلامی» ماهانه نشر میشود و شمارهء اوّل آن در 19 نوامبر 1916 فرنگی مطابق‏ 22 محرّم 1335 عربی منتشر شده است.

روزنامهء دیگر مجلّه‏ایست ترکی و آلمانی موسوم به«یکی تورکیا»بمدیریّت‏ محمّد سعدی بیک که شمارهء اوّل آن در غرّهء فوریه 1917 مطابق‏ 8 شهر ربیع الثّانی 1335 انتشار یافته است.این مجلّه هفتهء یک بار نشر میشود و خود روزنامه در مقدّمهء که راجع بمسلک جریده درج میکند میگوید که برای نشر مدنیّت غربی در عثمانی ساعی خواهد بود و بر ضدّ کهنه‏پرستی و عقاید قدیمهء خلاف تمدّن مجاهده خواهد نمود.

ما هر دو همقلم محترم خود را تبریک کرده و دوام و کامیابی آنرا خواهانیم.

روزنامهای اخیر که از ایران رسیده خبر اسفناکی برای ما آوردند. یکی از ارکان مهمّهء علم و ادب و ستارهای درخشان نظم و نثر میرزا سیّد محمّد صادق قائم مقامی ملقّب بادیب الممالک فراهانی در 28 ربیع الثّانی‏ 1335 این جهان پر قیل و قال را بدرود گفت.

ادیب الممالک باعتقاد اکثری از اهل ذوق در ایران اولین شاعر عهد اخیر بود که بدون استثنا بر کافّهء معاصرین خود در نظم برتری‏ داشت.مرحوم مشار الیه از اولاد میرزا ابو القاسم قائم مقام معروف‏ وزیر محمّد شاه بود و مانند همه افراد این طایفه از اول جوانی بخطّ ادب‏ و کمال افتاد.حافظهء فوق العادهء مشار الیه بقدری شایان حیرت بود که‏ کمتر قصیدهء عربی و فارسی بود که از حفظ نمی‏خواند.وسعت اطّلاعاتش‏ در ادبیّات عربی و فارسی و تاریخ و غیره حدّ نداشت.

ابتدای شهرت آن مرحوم از وقتی شد که در حدود سنهء 1315 بتبریز آمد و با حسنعلی خان گرّوسی امیر نظام ارتباطی داشت.اشعار و قصاید انشا میکرد و در مجالس رسمی درباری در حضور ولیعهد میخواند و امیری تخلّص داشت.و مخصوصا بواسطه میلش بتمدّن جدید و وقوفش‏ بمقتضیات زمان جوانان وطن‏پرست ایران پیرامون او گرد آمدند.

مشار الیه در سنهء 1316 روزنامهء باسم«ادب»در همان شهر تأسیس‏ کرد که رویهم رفته 71 شماره از آن منتشر شد.بعضی قصاید خود را نیز در آن جریده نشر میکرد.بعدها روزنامه تعطیل شد و پس از مدّتی‏ در سنهء 1317 مشار الیه نایب رئیس مدرسهء«لقمانیّه»شد و روزنامهء «ادب»را نیز ثانیا انتشار داد.ولی طولی نکشید که مجدّدا از آن کناره‏ گرفت و منزوی شد.پس از اندکی یکباره تغییر وضع و لباس داده عمامه‏ و عبا پوشید و در سلک سادات و علما درآمد.در این اثنا یک فقره‏ 14 بند اشعار مانند 17 بند محتشم در مرثیهء اهل بیت بنظم درآورد و طبع کرد.سپس بمشهد رفت و در آنجا ثانیا روزنامهء«ادب»را در رمضان 1317 نشر کرد و تا 1320 مشغول کار همین روزنامه بود. بعدها بقفقاز رفت و در آنجا در سنهء 1323 در ادارهء روزنامهء«ارشاد» ترکی که در زیر ادارهء احمد بیک آقایوف در باکو منتشر میشد داخل شده‏ و یک ورق فارسی«ارشاد»روزنامه ضمیمهء«ارشاد»ترکی مینوشت.بعد از اعلان مشروطیّت بطهران رفت و در آنجا در سنهء 1324 دبیر روزنامهء «مجلس»گردید.در سنهء 1325 جزوه انجمن«عراق عجم»که یکی از انجمنهای ملی دورهء اوّل مشروطیّت بود گشته روزنامهء باسم«عراق عجم» نشر کرد.در دورهء دوّم مشروطیّت مشار الیه که علیل و پیر شده بود بود در جزوه ادارهء عدلیّه داخل شده و مأمور عدلیّهء بعضی ولایات شد و تا آخر عمر بهمین ترتیب زندگانی میکرد.